روایت روز

گزارشی از بیماران افغانستانی در مراکز درمانی

برایتان تخت نداریم

محمدحسین موسوی: در خیابان دکتر قریب، قبل از تقاطع خیابان میرخانی، بیمارستان مرکز طبی کودکان قرار دارد؛ بیمارستانی تخصصی برای کودکان که وقتی پا در آن می‌گذارید، چیزی جز صدای گریه و کودکانی که گوشه به گوشه بیمارستان از دردی بستری شده‌اند، نمی‌شنوید و نمی‌بینید. روزی گرم است و آفتاب وقتی به کف آسفالت قدیمی بیمارستان می‌افتد، به شیشه‌های متعدد بیمارستان کمانه می‌کند و چشم را می‌زند. گوشه‌ای از بیمارستان، چند خانواده زیر سایه‌ای نشسته‌اند. مشخص است خانواده‌ای «افغانستانی» هستند. پدر خانواده که سرم کودکش در دستش است، می‌گوید: «بچه من صبح تب کرد، الان دکتر به او سرم داده، اما در اورژانس گفتند تخت برایتان نداریم، برای همین الان اینجا ایستاده‌ایم تا سرم تمام شود». کودک چشمانی روشن دارد. به سمت اورژانس می‌روم، تخت‌های صورتی زیادی خالی‌اند. پرستاری می‌گوید: «پر می‌شوند». خط‌های کشیده‌شده بر کف زمین را دنبال می‌کنم تا به یکی از درهای خروج برسم. تخت‌ها خالی است اما بیمارستان یک تخت را از آن کودک دریغ می‌کند؛ این رنج، کوچک‌ترین رنجی است که این روزها بیماران افغانستانی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

یک هفته طول کشید تا خواهرم را بستری کنند

«پذیرش سخت‌تر شده، بیمارستان‌ها ودیعه‌ها را بیشتر کرده‌اند و خدمات‌رسانی را کم. یکی از دوستانم را چند روزی پذیرش نمی‌کردند، آخر هم که پذیرش کردند، ۴۰ میلیون تومان ودیعه گرفتند». منظورش از ودیعه، هزینه‌های پذیرش است. «محمد» جوانی افغانستانی است. او در کودکی به ایران آمده و تمام عمرش را اینجا گذرانده است. او این روزها درگیر عمل مربوط به گوارش خواهر پنج‌ساله‌اش در «مرکز طبی کودکان» است: «با دل‌دردهای شدید از خواب می‌پرید، دکتر که بردیم، گفت باید عمل شود». او می‌گوید که پذیرش خواهرش به‌سادگی اتفاق نیفتاد: «خواهرم در ایران به دنیا آمده، اما به ما گفتند مدارکش کامل نیست. یک هفته طول کشید بستری‌اش کنند. بستری هم که کردند، از ما پول زیادی گرفتند. دقیق یادم نیست اما مادرم مجبور شد انگشترش را بفروشد». «محمد» را ترک می‌کنم و به سمت پذیرش بیمارستان می‌روم. سر مسئول پذیرش شلوغ است. می‌گویم بیماری افغانستانی دارم. همچنان که سرش گرم کاغذهای روی میزش است، می‌گوید: «هم پدر و هم بچه باید کارت آمایش داشته باشند. هرکدام که ندارند، باید از سفارت مدرک احراز هویت بگیرند». فرایند گرفتن نامه از سفارت کاری سخت و طولانی است. اگر به سفارت افغانستان در خیابان پاکستان مراجعه کنید، از حجم حاضران در خیابان و سروصداها می‌توانید به وضوح این مسئله را مشاهده کنید. به مرکز مددکاری بیمارستان می‌روم که در انتهای راهرویی قرار دارد که در حال بازسازی است. با پرسش از نگهبانان اتاق مددکاری را پیدا می‌کنم. از یکی از مددکارها درباره بیماری افغانستانی سؤال می‌کنم که مدارکش کامل نیست: «اگر بیمارستان پذیرش نکند، کاری از ما ساخته نیست. البته اگر مورد خشونت خانگی باشد، اورژانس اجتماعی می‌تواند کمک کند». همکارش حرفش را قطع می‌کند: «اورژانس اجتماعی دیگر به مهاجران خدمات این شکلی ارائه نمی‌دهد». مددکار سرش را برمی‌گرداند به سویم و با چهره‌ای ناامید می‌گوید: «به بیمارستان حکیم یافت‌آباد بروید، شاید آنجا پذیرش کنند». از درِ «مرکز تخصصی کودکان» بیرون می‌روم، خیابان شلوغ است و خانواده‌ها همچنان منتظرند.

شبی ۴ تا ۸ میلیون تومان

«بیمارستان کودکان مفید» نیز مرکز تخصصی کودکان است. در این بیمارستان به شکل مشهودی خبر از حضور مهاجران افغانستانی نیست؛ افرادی که پیش از این اگر در این بیمارستان حاضر می‌شدید، حضور آنها با کودکانی در آغوش دیده می‌شد. از درِ اصلی، مسیر کوتاهی تا پذیرش وجود دارد. کنار دفتر پذیرش زنی، دختر کوچکی را بغل گرفته و سعی دارد به مسئول پذیرش بگوید درد کودک از چیست، اما صدای گریه نمی‌گذارد هیچ‌کدام حرف یکدیگر را بشنوند. یکی از پرستاران وارد اتاق می‌شود، رو به من می‌کند و می‌پرسد آنجا چه کاری دارم. پس از شنیدن اینکه من به دنبال پذیرش کودکی افغانستانی هستم، به‌سرعت می‌گوید: «به بخش مالی برو، آنجا باید بگویند پذیرش کنیم یا نه». بخش مالی، اتاق پشت بخش پذیرش است. مردی با لباس سفید دارد با موبایلش بازی می‌کند. می‌گویم به دنبال گرفتن پذیرش برای کودکی افغانستانی هستم: «ما پذیرش می‌کنیم، اما تمام هزینه‌ها بر عهده خودشان است. سی‌تی‌اسکن و عکس‌برداری‌های خاص نیز برایشان انجام نمی‌شود». درباره هزینه‌ها می‌پرسم، سعی می‌کنم مقداری از وضعیت بد مالی خانواده کودک بگویم: «می‌دانم، ولی به هر حال کاری نمی‌شود کرد. درباره هزینه نیز بر حسب طبقه‌ای که بستری می‌شود، شبی باید چهار تا هشت میلیون تومان پرداخت کنند». رقمی بالا، برای خانواده‌ای مهاجر که به احتمال زیاد از طبقات فرودست جامعه است. بیرون می‌روم تا هوایی بخورم. در گوشه خیابان خانواده‌ای افغانستانی با کودکی در آغوش، خیره به سردر بیمارستان نگاه می‌کند. صدای گریه کودک در پیاده‌رو شلوغ خیابان شریعتی پیچیده است: «پول پذیرش نداریم. دست بچه‌ام آسیب دیده. چند روز است خواب و خوراک ندارد». درباره مراجعه به مددکاری می‌پرسم: «مراجعه کردیم، گفتند مالی اگر موافقت نکرده، ما نمی‌توانیم کاری کنیم. فقط گفتند می‌توانید بروید بیمارستان حکیم یافت‌آباد، شاید آنجا پذیرش شوید».

فهرست بلند مدارک مورد نیاز

«بیمارستان حکیم» شلوغ است. شلوغ‌تر از هر دو بیمارستان دیگر. چند بیمار افغانستانی با کودکانی در آغوش در اطراف بیمارستان ایستاده‌اند؛ کودکانی که اغلب در حال گریه‌اند و مادران‌شان تلاش می‌کنند آنها را آرام کنند. یکی از پدران این کودکان می‌گوید: «به من گفتند باید از سفارت نامه بیاورم. سفارت هم به این زودی‌ها نامه نمی‌دهد». او که مضطرب حال فرزندش است، از هزینه‌های بالایی که از پس پرداخت آنها برنمی‌آید، می‌گوید: «برای بستری از ما ودیعه ۲۰ میلیون‌تومانی خواستند. من این‌قدر پول ندارم. منتظریم شاید خیری بیاید و به ما کمکی شود». پذیرش بیمارستان بسیار شلوغ است؛ مسئول پذیرش اشاره به یک فهرست بر روی دیوار می‌کند؛ فهرستی بلندبالا از مدارک که بیماران مهاجر افغانستانی باید داشته باشند تا پذیرش شوند.

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق
۸۶۰۳۶۱۱۹
WWW.SHARGHDAILY.IR

گزارش میدانی «شرق» از سرنوشت کودکان بیمار و زنان باردار افغانستانی که در مراکز درمانی ایران پذیرفته نمی‌شوند

خیریه‌ها هم به آنها پشت کردند

نسترن فرخه

کودکان بسیاری در چند ماه گذشته به دلیل کاهش حمایت‌های درمانی از مهاجران، روند درمانشان متوقف شده که همین موضوع برای بسیاری با خطر مرگ همراه است. از کودکانی که به دلیل ملیتشان در برخی مراکز درمان پذیرش نمی‌شوند تا خردسالان درگیر سرطان که به اجبار از پوشش برخی خیریه‌ها بیرون آمده‌اند و حالا به دلیل هزینه‌های بالا، امکان ادامه درمان را از دست داده‌اند. همچنین زنان بارداری که با وجود نزدیک‌شدن به زمان زایمان، هیچ بیمارستان دولتی آنها را پذیرش نمی‌کند که همین باعث افزایش زایمان در منزل شده است و خطر جانی برای مادران و نوزادان را به همراه دارد. همه اینها یک دلیل دارد؛ آنها مدارک کافی ندارند و برای همین از درمان محروم می‌شوند. در صورتی که طبق کنوانسیون حقوق کودک و حتی اصل ۲۹ قانون اساسی، درمان حقی همگانی است. با این حال، شرایط گاهی از این هم فراتر می‌رود و طبق گفته‌های فعالان مدنی، برخی بیمارستان‌ها به شکل قاطع اعلام می‌کنند که کودک افغانستانی را برای جراحی پذیرش نمی‌کنند و مراکز درمانی دیگری هم هستند که حتی حراست اجازه ورود کودک افغانستانی به داخل مجموعه را نداده است. طی یک سال گذشته و تشدید موج اخراج افغانستانی‌ها، فعالیت بسیاری از نهادهای مدنی که در حوزه درمان کودکان با بیمارستان و مراکز درمان ارتباط داشتند، با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده است. حتی برخی از آنها به شکل مستقیم و غیرمستقیم حمایت از بیماران افغانستانی را کاهش داده‌اند. در این میان خیریه‌های مهم حوزه درمان کودکان سیاست‌های حمایتی خود را تغییر داده‌اند که همین منجر به متوقف‌شدن حمایت از کودکان افغانستانی و رهاشدن درمان آنها شده است. از طرفی، بخش مددکاری بیمارستان‌ها هم مدت‌هاست دیگر خدماتی به مهاجران افغانستانی نمی‌دهند.

ملغمه‌ای از هزینه بالا و ترس از دستگیری در مراکز درمان

با جثه کوچکش روی تخت بیمارستان نشسته و با دستانی که لوله‌های آنژیوکت از آن آویزان است، در حال کشیدن نقاشی بر کاغذ سفیدی است. این تصویر یک روز «ستایش» در بیمارستانی است که تسهیلگر پیگیر درمانش، از او ثبت کرده. «ستایش» ۱۰ساله با سرطان سارکوم (نوعی تومور سرطانی بدخیم نادر که در استخوان و بافت هم‌بند ایجاد می‌شود) یکی از کودکانی است که تا چند ماه قبل برای درمان تحت حمایت خیریه محک بوده و حالا به دلیل نداشتن بیمه درمانی، از فهرست آنها بیرون آمده است. ستایش با وجود داشتن پاسپورت درمانی، تاکنون نتوانسته تحت حمایت بیمه‌ای قرار گیرد و هزینه‌های بالای درمان باعث شده بود تا مدتی درمانش متوقف شود. هرچند پس از آن هم خیریه درمانی «بهنام دهش‌پور» که در زمینه حمایت از بیماران مبتلا به سرطان فعالیت می‌کند، برای حمایت درمانی دست رد به سینه این خانواده زده است. تسهیلگر این کودک توضیح می‌دهد که: «مددکاری بیمارستانی که ستایش در آن بستری بوده هم در این مدت برای پرداخت هزینه‌ها با خانواده او همراهی نکرده است و حتی از خیریه دهش‌پور هم به این خانواده اعلام کردند برای پیگیری حمایت درمانی، بعدا به خانواده اطلاع خواهند داد. حالا هم با بازگشت بیماری و شروع دوباره شیمی‌درمانی هزینه‌های درمانش افزایش پیدا کرده است». با این حال، بخش پذیرش همین بیمارستان برای این تسهیلگر جوان توضیح داده که بسیاری دیگر از کودکان با شرایط مشابه ستایش، مجبورند قید درمان را بزنند؛ شرایط مشابهی که در بیشتر بیمارستان‌های کشور رایج شده است. از بیمارستان‌های عمومی مثل شهدای تجریش و امام خمینی تا بیمارستان‌های مفید، علی‌اصغر و کودکان بهرامی که بیمارستان تخصصی کودکان هستند، همه پذیرش کودکان افغانستانی خود را به حداقل رسانده‌اند. البته طبق گفته برخی فعالان حوزه کودک، خانواده‌های افغانستانی که مدرک قانونی ندارند، در بیشتر مواقع از حضوردر بیمارستان ترس دارند که شاید از همان مرکز درمان برای دستگیری آنها به نهادهای مربوطه اطلاع داده شود و آنها را مستقیم از همان جا رد مرز کنند.

خیریه‌هایی که به کودکان پشت کردند

در بررسی‌های «شرق» مشخص شد بسیاری از این مراکز که تمایلی به اعلام نام خود ندارند، به دلیل اخطارهای مستقیم و غیرمستقیم نهادهای مختلف، برای ارائه خدمات آموزشی و درمانی به کودکان افغانستانی با محدودیت مواجه شده‌اند و این روزها با چالش‌های فراوان به کار خود ادامه می‌دهند. اما در بحث درمان، ماجرا متفاوت‌تر است و آنها بحث جان کودکان را مطرح می‌کنند که متوقف‌شدن حمایت برخی خیریه‌ها به شکل مستقیم در کار دیگر سمن‌ها اثر گذاشته و درمان خیلی از کودکان به دلیل هزینه‌های بالا نیمه‌کاره رها شده است. برای نمونه یکی از مددکارهای خیریه محک در گفت‌وگو با «شرق» به متوقف‌شدن حمایت درمانی به کودکان فاقد بیمه اشاره می‌کند که همین موضوع باعث متوقف‌شدن درمان و حتی مرگ بسیاری از آنها می‌شود. در حالی که عمده خدمات خیریه محک، پرداخت هزینه درمان برای کودکان سرطانی به بیمارستان‌های دولتی است، اما حالا تنها به کودکان دارای بیمه این خدمات درمانی ارائه می‌شود. در حالی که تعداد کودکانی که بیمه درمانی ندارند و قبلا تحت پوشش این خیریه بودند، عدد قابل توجهی بود. این مددکار که تمایلی به عنوان‌کردن نامش در گزارش ندارد، توضیح می‌دهد: «در خدمات‌رسانی، هیچ‌وقت هویت کودکان برای محک اهمیت نداشت، اما چند ماه قبل به ما اعلام شد که به دلیل برخی تغییرات، دیگر امکان حمایت از کودکان فاقد بیمه را نداریم. در حالی که تعداد کودکانی که بیمه ندارند و محک به آنها خدمات می‌داد، اصلا کم نیست. حتی خیلی از کودکان افغانستانی که مدرک دارند، به دلیل بوروکراسی و پیچیدگی کارهای اداری نتوانستند تحت پوشش بیمه‌ای قرار گیرند و برای همین همه از فهرست محک حذف شدند. ما مجبور شدیم با خانواده همه این بیماران تماس بگیریم و توضیح دهیم که دیگر امکان حمایت درمانی از آنها را نداریم. ما با خیلی از این کودکان و خانواده‌هایشان در طول دوره درمانی‌شان ارتباط گرفته بودیم و به ما اعتماد کرده بودند؛ بنابراین برای ما هم خیلی سخت بود که به‌عنوان مددکار وسط روند درمان کودکان، با آنها تماس بگیریم و بگوییم دیگر حمایتی برای آنها نخواهیم داشت و از این به بعد تمام هزینه‌ها با خودتان است؛ چون می‌دانستیم هیچ‌کدام توان پرداخت هزینه‌های درمان را ندارند. به دلیل هزینه‌های بالا، روند درمان خیلی از آنها نیمه‌کاره خواهد ماند و همین باعث مرگ کودکان می‌شود. هنوز هم خیلی از خانواده‌ها با ما تماس می‌گیرند و درخواست کمک دارند، ولی ما چاره‌ای نداریم غیر از اینکه بگوییم حمایت محک برای شما متوقف شده است. این موضوع برای ما به‌عنوان مددکار واقعا سخت است».

درمان را در کشورشان ادامه دهند!

با این حال، «مریم محمدعلی»، مدیر روابط‌عمومی خیریه محک، ماجرای کاهش حمایت‌های این مجموعه از کودکان را در گفت‌وگو با «شرق» رد می‌کند و توضیح می‌دهد: «ما با هیچ محدودیتی در رفتار با بیماران افغانستانی مواجه نیستیم. بیماران افغانستانی که پیش‌تر تحت حمایت محک بوده‌اند، همچنان مانند سایر بیماران ایرانی از خدمات حمایتی و درمانی بهره‌مند هستند و هزینه‌های درمان آنها توسط محک پرداخت می‌شود. در مورد بیماران جدید، با توجه به شرایط اقامت اتباع افغانستان در ایران، مؤسسه ناچار است ملاحظاتی را در نظر بگیرد؛ چون در حال حاضر برای اتباع افغان کارت اقامت صادر یا تمدید نمی‌شود و بیماران صرفا می‌توانند مدت کوتاهی (سه تا شش ماه) در ایران بمانند. از سوی دیگر، در نبود اقامت رسمی، این بیماران مشمول تعرفه‌های درمانی اتباع توریست می‌شوند که هزینه‌های بسیار بالایی دارد و از توان یک مؤسسه مردم‌نهاد خارج است. به همین دلیل، به بیماران جدید افغانستانی که برای نخستین بار مراجعه می‌کنند، توصیه می‌کنیم درمان خود را در کشورشان یا در مراکز درمانی کشورهای همسایه مانند پاکستان ادامه دهند؛ چراکه در آن کشورها امکان تأمین دارو برایشان آسان‌تر است. ما نمی‌خواهیم روند درمان کودکان نیمه‌کاره بماند». مدیر روابط‌عمومی محک تأکید می‌کند که تغییری در سیاست یا رفتار محک با بیماران افغانستانی ایجاد نشده؛ آنچه رخ داده ناشی از تغییرات قانونی در وضعیت اقامت اتباع افغانستان در ایران است. محک نیز به‌عنوان یک نهاد مردم‌نهاد ایرانی، ناگزیر از تبعیت از قوانین کشور است: «بیماران افغانستانی که پیش‌تر پرونده حمایتی در محک داشته‌اند، همچنان مانند گذشته از خدمات درمانی و حمایتی این مؤسسه بهره‌مند هستند و تغییری در وضعیت آنان رخ نداده است». این در حالی است که گزارش برخی فعالان اجتماعی و مراکز مردم‌نهاد از قطع حمایت این خیریه برای کودکان افغانستانی فاقد بیمه حکایت دارد.

مادران باردار بدون مدرک پذیرش نمی‌شوند

چند دست لباس نوزاد و تعدادی اسباب‌بازی خریده و منتظر است هرچه زودتر صدای فرزندش در خانه بپیچد و او را در آغوش بگیرد. «فاطمه» جوان افغانستانی است که از کودکی در ایران زندگی کرده و تا مقطع دیپلم درس خوانده ولی دیگر امکان حضور در دانشگاه را پیدا نکرده است. حالا مادر بارداری است که برای زایمان هیچ بیمارستان دولتی او را پذیرش نکرده و باید در بیمارستان‌های خصوصی با پرداخت مبلغی بیشتر زایمان کند: «پزشک از ماه‌های اول به ما گفت که بارداری پرخطری دارم و احتمال سقط بالاست، به همین دلیل به مراقبت بیشتری نیاز داشتم. از چند هفته قبل برای گرفتن وقت زایمان از چند بیمارستان دولتی پیگیری کردم، ولی همه آنها به دلیل نداشتن مدارک کافی، از پذیرشم سر باز زدند و گفتند برای پذیرش باید مادر و پدر هر دو مدارک کامل داشته باشند. با این حال، با کمک پزشکم توانستیم برای زایمان در بیمارستان خصوصی هماهنگی انجام دهیم که چند روز دیگر آنجا بستری می‌شوم». ماجرای او شبیه به وضعیت «ملوک» است، اما این زن جوان بعد از آنکه برای زایمان در بیمارستان‌های دولتی تهران به نتیجه نرسید، با شکمی برآمده و درد شدید در روزهای آخر بارداری با اتوبوس راهی افغانستان شد تا آنجا زایمان کند. در بین این زنان باردار و بدون مدرک که بیمارستانی آنها را پذیرش نمی‌کند، «اکرم» هم با ارائه پاسپورت خواهرش حالا در بیمارستان شهید اکبرآبادی بستری شده و منتظر به دنیا آمدن دخترش است؛ چون توان پرداخت هزینه بیمارستان خصوصی را نداشت و به دلیل بارداری سختش، زایمان در خانه هم با احتمال مرگش همراه بود.

افغانستانی‌ها باید هزینه توریستی پرداخت کنند

بیمارستان کودکان بهرامی چندان شلوغ نیست؛ تنها چند خانواده روی سکوهای داغ حیاط نشسته‌اند و گاهی به داخل ساختمان رفت و آمد می‌کنند. خبرنگار «شرق» همراه زن جوانی می‌شود که چند ماهی است درگیر درمان چند کودک مبتلا به سرطان شده تا هزینه درمان آنها را با کمک خیرین پرداخت کند. قصد گفت‌وگو با کارکنان بخش مددکاری بیمارستان کودکان بهرامی را دارد که مرد جوان پشت باجه پذیرش بیمارستان برای او توضیح می‌دهد: «در چند ماه گذشته شرایط پذیرش کودکان بدون مدارک و افغانستانی تغییر کرده است. قبلا همه کودکان پذیرش می‌شدند و خیریه‌های مختلف از آنها حمایت می‌کردند، اما الان حمایت همه آن خیریه‌ها قطع شده و مددکاری بیمارستان هم حمایتی نمی‌کند. همه کودکان پذیرش می‌شوند ولی باید هزینه آزاد پرداخت کنند که معمولا عدد بالایی می‌شود و بارها شاهد بودیم درمان را تمام نمی‌کنند. حالا هم به ما دستورالعملی داده‌اند که براساس آن از بیمارانی که مدارک و بیمه ندارند دیگر حمایتی نشود که این تقریبا شامل بیشتر کودکان مهاجر است». با این حال، طبق گفته‌های این تسهیلگر جوان، در پیگیری از بیمارستان شهدای تجریش هم با همین پاسخ مواجه شده است. او می‌گوید: «هفته قبل هم به بیمارستان شهدای تجریش رفتم و آنها دقیقا همین جملات را به من گفتند. در حالی که بیشتر این بیماران به دلیل هزینه بالای درمان به حمایت نیاز دارند، ولی برخی بیمارستان‌ها هزینه‌ها را با آنها توریستی حساب می‌کنند که چند برابر می‌شود. اگر کسی نتواند با حسابداری و بخش مددکاری بیمارستان‌ها گفت‌وگو کند، مجبور است چند برابر هزینه‌ها پرداخت کند. در حالی که بیشتر خانواده این کودکان از قشر کارگر و فقیرند».

تشدید سیاست‌های نپذیرفتن کودکان بیمار

یکی از خیریه‌های حوزه درمان که رابط بین مراکز مردم‌نهاد و مراکز درمانی است، برای «شرق» توضیح می‌دهد که از اردیبهشت، این تغییر سیاست‌ها در حوزه درمان، مستقیم در کارشان اثر گذاشته است: «قبلا هم برای ما پیش آمده بود که برای پذیرش کودکان افغانستانی در بیمارستان‌ها چالش داشته باشیم، اما این موضوع در ماه‌های اخیر خیلی بیشتر شده است. چند هفته قبل یکی از بیمارستان‌هایی که با آنها کار می‌کنیم، به مددکار ما گفته بود کودک افغانستانی را برای جراحی پذیرش نمی‌کنیم. حتی در مرکز دیگری، حراست مجموعه درمانی اجازه ورود کودک افغانستانی را نداده بود. در حالی که کودک ما تشخیص تومور داشت و باید هرچه زودتر جراحی می‌شد. همان روز ما از آنها بابت اعمال این محدودیت‌ها بخش‌نامه یا ابلاغیه خواستیم ولی چیزی به ما ندادند و در نهایت با مداخله تیم حقوقی ما آن کودک پذیرش شد و جراح هم با ما همراهی کرد. ولی مشخص است که رفتارهای سلیقه‌ای در این روند بی‌اثر نیست». مدیر این خیریه از درمان‌هایی می‌گوید که به دلیل سیاست اخراج افغانستانی‌ها در مجموعه آنها نیمه‌کاره مانده و توضیح می‌دهد: «ما کودکان را تا ۱۵سالگی تحت حمایت قرار می‌دهیم و در این مدت بسیاری از کودکان ما که تحت درمان بودند، یا در طرح اخراج از کشور رفتند یا از ترس دستگیری از خانه بیرون نیامدند و روند درمانشان متوقف شد. خیلی وقت‌ها این کودکان در نوبت ویزیت حاضر نمی‌شدند و ما پیگیری می‌کردیم، بعد متوجه می‌شدیم روز قبل یا همان روز کودک با خانواده یا تنها دستگیر شده یا رد مرز شده‌اند. همه اینها جدا از بحث حقوق انسانی، هزینه‌های اجتماعی است که صرف کردیم و بی‌نتیجه مانده است. تمام این اتفاقات که رخ می‌دهد خلاف کنوانسیون حقوق کودک است. از طرفی اطلاع داریم به مراکزی اعلام شده تا دیگر کودک افغانستانی پذیرش نکنند. ولی ما نگرانیم اگر کودک را به بیمارستان ببریم تا با پافشاری بستری شود، از آن بیمارستان یا مرکز درمان برای رد مرز و دستگیری کودک و خانواده اقدام کنند. خلاصه پیچیدگی شرایط این روزهای ما بیشتر از قبل شده است».

مدیر این خیریه از درمان‌هایی می‌گوید که به دلیل سیاست اخراج افغانستانی‌ها در مجموعه آنها نیمه‌کاره مانده و توضیح می‌دهد: «ما کودکان را تا ۱۵سالگی تحت حمایت قرار می‌دهیم و در این مدت بسیاری از کودکان ما که تحت درمان بودند، یا در طرح اخراج از کشور رفتند یا از ترس دستگیری از خانه بیرون نیامدند و روند درمانشان متوقف شد

گزارش

آخرین تماس «نگار»

ادامه از صفحه ۸

به باور باباخانی، این وضعیت ریشه در دو عامل دارد: «فقدان قوانین و سازوکارهای حمایتی مؤثر و همچنین کلیشه‌های جنسیتی و نگاه فرودستانه به زنان در ساختارهای فرهنگی-اجتماعی». او توضیح می‌دهد که نگاه کلیشه‌ای به زنان، طبقه‌بندی آنها براساس پوشش یا جنسیت و حساسیت‌های افراطی نسبت به موضوعات مانند دزدی گوشی و لپ‌تاپ، بر این ناامنی دامن زده است. نگار، قربانی این خلأهای امنیتی، خود شاهد خاموش بسیاری از این مخاطرات بود.

این فعال حقوق زنان تأکید می‌کند که اطلاع‌رسانی درباره خشونت و ناامنی می‌تواند آگاهی عمومی را افزایش دهد و به کاهش قربانیان کمک کند. او می‌پرسد: «آیا هنوز باید صدها روایت تکراری را پنهان کنیم؟ وقت آن نرسیده که درباره الگوها و موقعیت‌های خطر برای زنان و دختران شفاف صحبت کنیم؟».

باباخانی همچنین به نقش جامعه و افراد در امنیت زنان اشاره دارد. او می‌گوید همه شهروندان باید در برابر خشونت و آزار صدای خود را بلند کنند؛ تماس با پلیس، حمایت از قربانی و دخالت در موقعیت‌های خطر می‌تواند فضا را برای خشونتگران ناامن کند.

در سطح کلان، او بر نیاز به قوانین جامع، برنامه اقدام کارآمد، نظارت مستمر و بودجه کافی برای حفاظت از زنان تأکید می‌کند. دوربین‌های شهری، هات‌لاین‌های فوری و نظارت بر مشاغلی که در عرصه عمومی خدمات ارائه می‌دهند، از دیگر راهکارهای پیشنهادی او هستند تا زنان در خیابان، محل کار و محیط‌های عمومی از امنیت نسبی برخوردار شوند و قربانیان خشونت کمتر شوند.

نگاه حقوقی؛ مرز میان قتل عمد و غیرعمد

محمدصالح نقره‌کار، وکیل دادگستری و حقوق‌دان، در گفت‌وگو با «شرق» درباره ابعاد حقوقی حادثه مرگ نگار توضیح می‌دهد. او هشدار می‌دهد که پیشگیری و کنترل جرائم خشن نیازمند سیاست‌گذاری کیفری جامع و چندجانبه است.

به گفته او، در قانون کیفری ایران، تفکیک «قتل عمد» و «قتل غیرعمد» براساس قصد و آگاهی مرتکب و نحوه ارتکاب جرم تعریف می‌شود. قتل عمد زمانی رخ می‌دهد که فرد با قصد قبلی یا آگاهی کامل از عمل خود، جان دیگری را بگیرد. در مقابل، قتل غیرعمد هنگامی است که بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی یا عدم توجه به جان دیگران منجر به مرگ شود. نقره‌کار می‌گوید در عمل، تشخیص این مرز همیشه ساده نیست و برخی رفتارها ممکن است ابتدا عمدی به نظر برسند، اما دادگاه‌ها براساس شواهد تصمیم می‌گیرند.

این حقوق‌دان تأکید می‌کند که در حوادثی که فرد یا نهادهای خدماتی - ازجمله امدادخودرو، تعمیرات و خدمات عمومی- درگیر هستند، بی‌احتیاطی یا خطای آنها می‌تواند مسئولیت حقوقی ایجاد کند: «مطابق ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، اگر فردی به سبب بی‌مبالاتی جان دیگری را بگیرد، مرتکب قتل غیرعمد محسوب می‌شود و در مواردی که خطا از سوی نهاد یا مؤسسه‌ای باشد، آن نهاد نیز در معرض پیگرد قانونی قرار می‌گیرد». نقره‌کار تأکید می‌کند که خلأهای نظارتی و کمبود منابع در این حوزه می‌تواند به بروز چنین حوادثی دامن بزند.

او تأکید می‌کند که با توجه به افزایش حوادث مشابه، کارشناسان حقوق کیفری معتقدند بازنگری در قوانین مرتبط با جرائم غیرعمد ضروری است، به‌ویژه برای تضمین امنیت جانی و روانی شهروندان، به‌خصوص زنان؛ «مجازات‌ها باید علاوه بر تأثیر بازدارنده بر مرتکب، جبران خسارت‌های انسانی و روانی قربانیان را نیز مدنظر قرار دهند و متناسب با آسیب‌های واقعی حادثه تنظیم شوند».

نقره‌کار در پایان می‌گوید: «در پرونده‌های جرائم خشن، قصد و ابزار ارتکاب جرم باید به دقت تحلیل شود. هرچند من از جزئیات پرونده نگار مطلع نیستم، اما باید تأکید کنم که مسئولیت‌پذیری نهادها و توجه به ابعاد انسانی و روانی حادثه، بخش جدایی‌ناپذیر عدالت کیفری است».